

FROM A MANUSCRIPT GULISTAN, or Rose Garden, of Sa'di, one of the most famous and beautiful poems in the Persian language. The date corresponds to 1563 of the Christian era. On the margins, running concurrently, are the Ghazals, or Lyrics, of Sa'di. The calligraphy is in the Shekasteh Nasta'liq style, and while not of great distinction, shows painstaking care and precision. Shekasteh Nasta'liq is a form of script greatly favored by Persian calligraphers. It is a test of their skill, and despite a succession of interlocking curves peculiarly suited to the flowery qualities of their literature, it yet attains a fair degree of legibility. ¶ The paper, like many of the preceding examples, is of typical Oriental quality, made from vegetable fibres and linen or cotton rags, sized according to one of many secret processes, and polished by rubbing, probably with a glass ball or shell. It is interesting to note that Persia learned paper making from the Chinese, and that Samarkand was famous for its paper as early as the 8th Century. ¶ The Persian printed leaf that has been added is from a text-book published in Calcutta in 1827, when Persian was still the court and official language throughout Northern India. Indeed, although presses were established in Tabriz and Teheran about a decade earlier than this, Persian printing in India was probably earlier still. A printed Gulistan in Urdu (the Persianized form of Hindustani), dated Calcutta, 1802, is in our possession.



کلمه باران از کبریا  
 خلد شد و پستی دریا  
 که جایی که درایت من است  
 بر دست خاک من است

در پیشات اگر آن سپهر کرده شود بقیت عمر خویش در کالی  
 بنشینم و قناعت کنم کفتم کدام سوزات گفت که کرد پاری  
 خواهم بر دین که شنیده ام قیمتی عظیم دارد و از آنجا که  
 چنین بروم آرام و دیبای روی بنزد و فولاد هندی جلب  
 و اگینه جللی همین و بر دیمینی بفار پس و از آن پس ترک سوز  
 کنم و بدکانی بنشینم از این ما خولیا چندان بگفت که پس از آن  
 قوت کفمنش نماید گفت ای سعدی تو هم از آنها که دیده قو  
 سخن بگوی کفتم آن شنیدستی که در صحرا غور  
 با برسالای بیقید از پتور گفت چشم تنگ دنیا در را

حریف در کنار من ساید کار  
 سپش جابج ساید کار  
 شد امور او در دستار  
 کدی از آن اوقات است

در غیبت کوفت آتش  
 کتبه در آثار ظهوران

بوی خود مندی که  
 نذر بار آمد بر بندرم  
 در وهنل دیدند و عمل و غیر  
 نماند خوش بجای

همان کس غنی بود روزی شنید  
 که غناک مسجد میسبان و کود  
 بدون رفت و بازش نشانی نماند  
 آن کل کردید از آن و پیر

در درای آن پوشیده می شد جو بالای شهر  
 گلکته را تا دور پوشید و هر ران اشنا بر دزی  
 گرمی سخت شد و ابر هم شروع کردید آنروز  
 چیز مذکور نهایت نزدیک نظر آمد از پنجهت  
 تا سه روز مردمان نهایت متفکر و اندوهگین  
 بودند روز سیوم چون ابر غلیظ شد و گرمی هم  
 شدت پذیرفت آن چیز این قدر قریب  
 آمد که همه کس آنرا بخوبی دیدند و گنه آنرا در یافتند  
 که کر مکان بودند بصورت مانجهای قسم کلان  
 سرخ اندام و سر و چشم از ب که کلان هم چنانکه  
 نخل بر کوره خود مجتمع شده می نشیند بهمون  
 هیئت کر مکان مذکور در جو نشسته بودند چون  
 می پریدند خطی مستقیم پیدا می شد و مردمان را  
 خوف و هول باین مرتبه لاحق کردید که کسی

بر گرفتن آن هرگز اقدام نکرد و تا زمان باریدن باران  
 که کسی و هفت دقیقه بود که مکان مذکور در  
 یکجا مجتمع شده ثابت و مستقر ماندند بعد از آن  
 بمقدار چهار دست صعود کردند و بعد ساعتی  
 همون اندازهبوط نمودند من بعد از گوشه شمالی  
 و غربی طوفانی پدید آمد و تا دروز علی سبیل الاستمرار  
 باقی ماند و طوفان هنوز منقطع نشده بود که آن همه  
 کرم بطور سابق صعود وهبوط نمودند لکن این  
 صعود وهبوط به نسبت سابق بسرعت  
 تمام بود فردای آن علی الصباح آسمان صاف  
 نظر آمد و اثری از کرم مکان مذکور محسوس نشد  
 و چند روز پیش از ظاهر شدن کرمهای مرقوم  
 وقتیکه باران می بارید غوکان و دیگر حشرات  
 بسیار شور و غوغا میکردند و بعد از آن کرم مکان